ادامه از صفحه ۱۰

یاغی‌گری یا قیام؟

با توجه به شـرایط تاریخی و ضروریات تغییر و تحول اجتماعی، رژیم محمدرضا پهلوی که تحت قیمومیت نظام سرمایه‌داری جهانی به سرکردگی آمریکا بود، از این رو مجموعه حاکمیت (رژیم شاه و آمریـکا) به این نظر و توافق رسـیدند که جهت اسـتحکام سیستم شبه سـرمایه‌داری ایران و رها کردن آن از قید و بندهای سـنتی گذشـته و نیز ممانعت از شکل‌گیری یک جنبش توده‌ای و از همه مهم‌تر حفظ نظام سلطنتی، به یک سری اصلاحات در شش بند اقدام کنند که در حقیقت مهم‌ترین بند آن همان اصلاحات ارضی یا به زبان طبقاتی الغای مناسبات ارباب-رعیتی بود. شرایط به این گونه بود که از یک سـو شاه و متحدش آمریکا خواستار لغو مناسبات ارباب-رعیتی با تقسیم بخشی از اراضی دولتی، اربابی و وقفی در بین کشـاورزان بودند. از سـوی دیگر کشـاورزان بودند کـه تحت نظامات مشـخصی به کشـت زمین یا دامداری پرداخته و سالانه بخشـی از محصول و دسترنج خویش از قبیل کشـاورزی و دامداری و بیگاری تا شکل‌های پلیدتـر آن را در اختیار مالـکان و اربابان خود قرار می‌دادنـد. ضلع دیگر مالکانی بودند که با توجه به جایگاه تاریخی خود و دیگـر ضروریات اجتماعی با به کارگیری شـیوه‌های استثمار قرون‌وسطایی به سـرکوب و چپاول مردم زیردست خود مشغول بودند. این مالکان شامل دو گروه بودند.

یک گروه مالکانی زیـرک و عاقل بودند که نسـبت به شرایط و دگرگونی‌های دوران آگاهی داشـتند. بنابراین خود در راسـتای برنامه‌های دولت پیش‌قدم و حمایتگر شـدند و در خدمت نظام حاکم و برنامه‌های او قرار گرفتند و صاحب نفـوذ و جایگاه شـدند و حتی برخـی از اینها نظیر «خوانین بختیاری و قشـقایی» به مجلس و مقامات برجسـته راه یافته و منافعی کلان به دلیـل هوش و درک خویـش از اوضاع و احوال زمان نصیب خود کردنـد. گروه دیگر که همان طیـف مـورد بحث این نوشـتار اسـت، همان کسانی هستند که راه‌بندی‌ها، سرگردنه‌زنی‌ها، آدم‌کشـی‌ها و قتل‌عام یک پاسگاه ژاندارمری را که برای حفظ نظم و امنیت در منطقه مسـتقر شده بودند، به نام «قیام عشایر جنوب» معرفی می‌کنند.

اینان همان کسـانی هستند که توسل‌های بی‌پایـان و التماس‌هـای فراوان نـزد حاکمیت جهـت عفو خود و نجات جان خویش را کتمان می‌کنند. اینان اکنون با غرور و افتخار، کشـتن رعیـت و سـربازان بی‌گناه وطن را قیـام برای دین، سرنگونی دولت پهلوی، تاسیس حکومت جمهـوری و حتـی مبارزه بـا آمریـکا قلمداد می‌کنند! اینها کسانی بودند که خیال می‌کردند تا ابدالدهر روزگار بر همان پاشـنه می‌چرخد و مرتب علیه مخالفان و معترضان خود به توطئه دایمی مشغول بودند و هرگز فکر نمی‌کردند که خللی در مناسـبات و روابط‌شان با دیگران پدید آید. اینها در حقیقت دچار توهم شـده و مانند آن انگلیسـی دیوانه زندانی هستند که می‌نالید و می‌گفت: «می‌بینید! چه بر سـر من شهروند آزاد زاده بریتانیایی کبیـر آورده‌اند؟» اینان هم با زبان بی‌زبانی می‌نالند و نوحه‌سرایی می‌کنند که ببینید چه بر سـر افتخارات ایل آمده است. گویـی هرگـز نمی‌توانند از خاطره گذشـتگان خـود جدا شـوند و یاغی‌گری خویـش را قیام عشـایر می‌خوانند. در ابتدا شاید عده قلیلی به قصد چپاول براساس همان شیوه‌های گذشته با آنان همراهی کردند اما خیلی سریع از حقیقت ماجـرا واقف و راه خویـش را از راه خوانین جدا کردند. برجسته‌ترین یاغیان در نهایت با همراهان خویش به تعداد کمتر از انگشتان دست محدود شدند.

بنابراین با این تقسیم‌بندی کاملا مشخص است که منافع کشاورزان و دامداران با خواست حکومت نزدیکی دارد نه با خواسـت یاغیان. اکنون کسانی که بسیار اصرار دارند یاغی‌گری عـده‌ای از خوانین و کدخدایان وابسته‌شـان را عملی انقلابی جا بزنند، باید توجه داشـته باشـند کـه انقـلاب کار توده مردم اسـت و حداقل معنای انقلاب یک دگرگونی است. یک نیروی فعال مبـارز انقلابی دارای فکر عالی‌تر از فکـر موجود اسـت. فرد انقلابی خواسـتار دگرگونی عمیق و اساسی در ساختار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه اسـت. کجای این یاغی‌گری‌ها دارای این ویژگی‌هاست؟ نه، اصلا و ابدا نمی‌گیرد! مگر خوانین و وابستگانشـان جـز حفظ وضع موجود چیز دیگری در چنته داشتند؟ مگر بار نظامات گذشته بر گرده مردم تحمیل نشده بود؟

اکنون برای اینکه خان‌زادگان و کدخدازادگان محترم و پژوهشگران عامه‌پسند کاملا مطمئن شـوند که غایله جنوب، قیام عشایر نبوده است اگر بـه آمار دستگیرشـدگان و اعدام‌شـدگان نیم‌نگاهـی بیندازند، خواهندیـد: خان، نوکر، وابسـته خان. به استناد کدام دسـتاورد مادی یا معنـوی آقایـان محتـرم به تاریخ‌نویسـی، بزرگ‌نمایـی، جعل و تحریـف، دخل و تصرف مطالب و حوادث روی آورده‌اند؟ تا در این میدان بـدون کنترل و نظـارت از افتخـارات کم‌نظیر حماسه‌سرایی و سخن‌سرایی کنند.به‌راستی که بنا به گفته مارکس «شـرم هـم یک خصیصه طبقاتی و متعلق به فرودستان است.»

پایان ماموریت لویی هندرسون سفیر آمریکا در ایران

سفیر کودتاچی

محمود فاضلی

چهـار روز پس از آغـاز بهره‌برداری از نفت ایران توسـط کنسرسیوم شرکت‌های نفتی غرب و سه هفته بعد از دیدار شاه از آمریکا و دادن وعده پیوستن به اتحادیه نظامی غرب و ۱۶ ماه پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد، «لویی هندرسـون» دیپلمات ضدشوروی آمریکا که به معاونت خارجه این کشور منصوب شده بـود، نهم دی ۱۳۳۳ (۳۰ دسـامبر ۱۹۵۴) تهران را ترک کرد. وی از سال ۱۹۵۱ (۱۳۳۰ هجری خورشیدی) سفیر آمریکا در تهران و طبق نوشته‌ها، یکی از عوامل براندازی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود. وی از آغاز کار کمر به جلوگیری از گسـترش کمونیسم و همچنین بسط نفوذ دولت مسکو بسته بود. او در دهه ۱۹۲۰ در آمریکا کار بررسی میزان همکاری چپ‌های این کشور با شوروی را برعهده داشت و سپس با تبعیدیان و فراریان از شوروی تماس برقرار کرده و آنگاه مامور در کشـورهای بالتیک شـده بود تا از نزدیک فعالیت‌های شـوروی را زیر نظر داشـته باشـد. پس از برقراری مناسبات سیاسی میان آمریکا و شوروی در دهه ۱۹۳۰، هندرسون در سفارت جدید آمریکا در مسکو صاحب مقام شد و سپس در سایر کشورهای اروپای شرقی نیز خدمت کرد. وی با این تجربه وسـیع، از فرصت فشار شـوروی به ترکیه و قیام کمونیسـت‌های یونان استفاده کرد و ترومن را قانع به در پیش گرفتن سیاست جدیدی کرد که منجر به صدور دکترین ترومن و محاصره شوروی و اتحاد نظامی با ترکیه و کمک گسترده به دولت یونان شد.

هندرسـون در ۱۹ شـهریور سـال ۱۳۳۰ و در دوره نخسـت‌وزیری مصدق جانشـین دکتر هنری گریدی سـفیر سـابق آمریکا در ایران که از ملی شـدن صنعت نفت در ایران حمایت می‌کرد، شـد. او یکی از کارآمدترین سفیران واشنگتن بود که در اروپا و خاورمیانه و بعد در هندوسـتان خدمت کرده بود. هندرسـون، اتحاد جماهیر شـوروی را بزرگ‌ترین تهدید برای دولت‌های هم‌مرز جنوبـی‌اش تلقی می‌کرد و هدف خود را در ایران، جلوگیری از توسعه کمونیسم به طرف خلیج‌فارس با منابع غنی نفتی‌اش به هر وسـیله ممکن قرار داده بود. بهار ۱۳۳۱ به‌دنبال بروز بحران‌های مختلف، آمریکاییان سـرانجام پذیرفتند که مصدق دیگر تحمل‌ناپذیر است. بنابراین هندرسون با پشتیبانی وزارت امور خارجه کشورش، به شاه گفت که شایعه حمایت آمریکا از مصدق، بی‌اساس است و او شخصا فکر می‌کند مصدق، ایران را به سوی فاجعه می‌برد.

هندرسون هر کاری که می‌توانست برای تقویت نخست‌وزیری احمـد قوام انجام داد. وی حتی درخواسـت کمک اضطراری را مخفی نگه داشت، چرا که ایالات متحده بارها از پرداخت چنین وجوهـی به مصدق امتناع ورزیده بود. جبهه ملی برای ۳۰ تیر ۱۳۳۱ مـردم را به تظاهرات گسـترده دعـوت کرد که به نظر هندرسون به جنگ داخلی منجر می‌شد. حزب توده در نبرد با تانک‌های ارتش به هواداران مصدق پیوست و ۲۹ تظاهرات‌کننده کشته شدند. شاه از آن بیم داشت که در وفاداری ارتش، خللی به وجود آید و نگران بود که خشم مردم که متوجه قوام بود سلطنت را آماج خود قرار دهد. هندرسـون ششم مرداد ۱۳۳۱ در مورد نخستین ملاقاتش با مصدق می‌گوید، نمی‌توانستم از این فکر سرخورده نشوم که: «سقوط قوام چنین گزارش داد کسی چنین فاقد استحکام و چنین آشکارا دستخوش احساسات و تعصبات باید تنها سنگر باقیمانده بین ایران و کمونیسم به حساب آید. گهگاه چنین احسـاس می‌کردم که در حال گفت‌وگو با کسی هستم که از عقل کامل برخوردار نیست.» نخست‌وزیر آنقدر عاقل بود که دیپلماسی ایالات متحده را زیر سوال ببرد و مدعی شود که آمریکاییان مایل بودند به قوام پول قرض بدهند در حالی که از پرداخت وام به او امتناع کردند و اینکه ایالات متحده، قوام را به کسب قدرت تشویق کرده بود، سفیر دروغ گفت و قاطعانه هر دو اتهام را انکار کرد.

هندرسـون، بـا وجود این احساسـاتش اصرار داشـت که واشـنگتن از مصدق حمایت کند و پیشنهاد کرد تا ۵۰میلیون دلار به صورت وام و کمک بلاعوض با شرایط و تا آنجا که ممکن است سهل به منظور تحکیم دولت ایران پرداخت شود. شاید او داشت به تحلیل هوشیارانه یک افسر ارتش آمریکا پاسخ می‌داد که اظهار نظر کرده بود ایالات متحده فرصت نادری برای حمایت از انتخاب مردمی دارد که ضدکمونیسـت هسـتند. زمانی که مناسبات مصدق و شاه رو به وخامت می‌نهاد، هندرسون امیدش را بـه اینکه بحران نفت در زمان نخسـت‌وزیری مصدق حل و فصل شود از دسـت داده بود. در آغاز او به مصدق به عنـوان یک نیروی موجد ثبات می‌نگریست، اما هنگامی که جبهه ملی از درون پاشید، فعالیت حزب توده افزایش یافت و اختلافات نخست‌وزیر با شـاه عمیق‌تر شد. هندرسون مصدق را تهدیدی برای نظم و ثبات به حسـاب آورد. بـه نظر او مصدق به سـوی حزب توده و اتحاد شـوروی حرکت کرده بود. هندرسون یک سرباز متعهد جنگ سرد بود و اعتقاد داشـت که مسایل محلی و منطقه‌ای باید تابع مبارزه بزرگ‌تر جهانی با کمونیسم باشد. از این رو به ارسال گزارش‌های متعدد در مورد نفوذ حزب توده بر مصدق به واشنگتن دست زد و آنقدر ادامه داد تا برخی از مقامات آمریکایی از جمله وزیر امور خارجه (دالس) را متقاعد کرد که مصدق باید برود.

هندرسون هر کاری که می‌توانست برای تقویت نخست‌وزیری احمد قوام انجام داد. وی حتی درخواست کمک اضطراری را مخفی نگه داشت، چرا که ایالات متحده بارها از پرداخت چنین وجوهی به مصدق امتناع ورزیده بود. جبهه ملی برای ۳۰ تیر ۱۳۳۱ مردم را به تظاهرات گسترده دعوت کرد که به نظر هندرسون به جنگ داخلی منجر می‌شد

اواسـط خرداد ۱۳۳۲ که هندرسـون آماده می‌شـد برای مشـورت به میهنش برگردد، با تسـلیم پیام حمایت چرچیل به شـاه در مورد شـکل دولت آینده به ریاست زاهدی به بحث پرداختند و هندرسون به شاه اعلام کرد، هم ایالات متحده و هم بریتانیا مادامی که زاهدی مورد حمایت شاه باشد از او پشتیبانی خواهند کرد.

در جلسـه اول تیر ۱۳۳۲/ ژوئـن ۱۹۵۳ که در دفتر وزیر خارجه آمریکا تشکیل شده بود، تصمیم نهایی برای آغاز عملیات کودتا و سـرنگونی دولت ایران گرفته شـد و در این کنفرانس «کرمیـت روزولت» را به عنوان فرمانده تعیین کردند. آیزنهاور همچنان امیـدوار بود که با حل دعوای نفتـی بتوان بی‌ثباتی سیاسـی را در ایران برطرف کرد. شورای امنیت ملی در چهارم مارس ابراز داشت که ایالات‌متحده باید موضع خود را از انگلستان متمایز کرده، وام یک‌صدمیلیون دلاری را به ایران بپردازد اما یک هفته بعد پس از آنکه مصدق آخرین دور مذاکرات نفتی را ناتمام گذاشت و «آنتونی ایدن» وزیر امور خارجه انگلستان از «دالس» خواست که به ایران کمک نکند، آیزنهاور موضع خود را تغییر داد و اعلام کرد که تقریبا با اطمینان می‌توان گفت چنین ابتکار عمل یک‌جانبه‌ای از سوی ایالات‌متحده تاثیری نخواهد داشت. سازمان سیا اختیار یافت که به برنامه‌ریزی کودتا بپردازد و این تصمیم به اطلاع «هندرسون» و «گودیران» (رییس سازمان سیا در ایران) رسانده شد. در چهارم آوریل یک میلیون دلار به پایگاه سیا در تهران داده شد تا بنا به تایید «گودیران» و «هندرسون» در هر راهی که باعث سرنگونی مصدق شود مورد استفاده قرار گیرد.

وی روز ۲۶ مرداد یعنی در فردای کودتای شکست‌خورده اول پس از چند هفته غیبت از ایران، به تهران بازگشت و روز بعد با دکتر مصدق ملاقات کرد. مصدق با سردی و ترشرویی هندرسون را پذیرفت و فریادکنان به او گفت: شما آمریکایی‌ها از این مملکت چه می‌خواهید و چه می‌گویید؟ چرا از ما انتقاد و بر ضدمان اقدام می‌کنید؟ سفیر کبیر دسیسـه‌گر در برابر اعتراض نخست‌وزیر ایران، مبنی بر اینکه «چرا آمریکایی‌ها علیه ایران توطئه می‌کنند و از سـتمگری که نابخردانه به کشورهای بیگانه گریخته است حمایت می‌کنید» از شاه فراری طرفداری می‌کند و او را دوست آمریکا می‌خواند. کرمیت روزولت (نوه تئودور روزولت بیسـت و ششمین رییس‌جمهور آمریکا) که از طراحان کودتای ۲۸مرداد در ۱۶ تیـر ۱۳۳۲ با گذرنامه جعلی به نام جیمز ف. لاکریج از مرز عراق وارد ایران شد تا توطئه آمریکایی ـ انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را رهبری کند درباره دیدارش با هندرسون در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ نوشته است «لویی، سخت عصبی و نگران شده بود. پس از شـنیدن نطق مصدق خطاب به مردم و اطلاع از خارج شدن شاه از ایران، درنگ نکرد و با یک هواپیمای اختصاصی سفارت از بیروت به تهران آمد. من دوشنبه شب، دیروقت به سفارت رفتم. هندرسون تنها و با بی‌صبری در کنار استخر انتظارم را می‌کشید. بی‌آنکه الزامی داشته باشم، به او گفتم با وجود پیچیدگی‌هایی که در کارمان وجود دارد، همه چیز تحت کنترل ماست و طی دو، سه روز آینده کارها به‌سود ما پایان خواهد گرفت.» روزولت پس از مراجعت به آمریکا مورد تقدیر رییس‌جمهوری قرار گرفت و به دریافت نشان «امنیت ملی» نایل می‌شود. وی در این مورد می‌گوید: «برای اهمیت این نشان کافی است بگویم که پیش از من فقط یک نفر، یعنی ادگار موور، رییس مقتدر «اف.بی.آی» به دریافت چنین نشانی نایل شده بود.»

مجله «خواندنی‌ها» در شماره ۶۶ مورخ ۳۱ مرداد ۱۳۳۲ در گزارشی در این زمینه می‌نویسد«به گفته روزولت، هندرسون در پاسـخ به دکتر مصدق از شاه جانبداری می‌کند و سفر او را همانند هجرت محمد (ص) که موجب اعتلای اسـلام شد قلمـداد می‌نماید.» بـه گفته رادیو پاریس، هندرسـون طی ملاقـات با دکتر مصدق به او گفته بود که دولت آمریکا دیگر نمی‌تواند حکومت او را به رسـمیت بشناسـد و به‌عنوان یک نخست‌وزیر قانونی با وی عمل کند. وی به مصدق اخطار داده بود که ایالات متحده با تمام قوا از ادامه حکومت او جلوگیـری می‌کند. دکتر مصدق نیز با لحن تندی، هندرسـون را از خانه‌اش بیرون می‌کند و می‌گوید: «فردا با آمریکا قطع رابطه خواهد کرد.» اما ژرار-دوو یلیه نویسـنده فرانسوی نتیجه ملاقات هندرسـون و مصدق را واقع‌بینانه تفسیر کرده و نوشته است «اینکه می‌گویند هندرسون در آن شب به مصدق هشـدار داده بود که خود را در دامی کـه توده‌ای‌ها برای او تدارک دیده‌اند نیندازند، به‌کلی بی‌اساس است. مصدق یک دموکرات بود. او کمونیست نبود...»

وی از کسـانی است که در طرح توطئه علیه دولت ایران با انگلسـتان همگام بود و در براندازی دولت مصدق نقش بسیار مهمی ایفا کرد. اردشیر زاهدی در مصاحبه اختصاصی خود که در کتاب خاطراتش، جلد اول (انتشارات کتاب سرا) انتشار یافته اسـت، مدعی است«هندرسون سفیر وقت آمریکا در تهران، در تلگراف‌های روزانه خود به وزارت امور خارجه به‌وضوح روشـن کـرده، مصدق با یک قیام ملی که از فقیرترین مناطق پایتخت ایران پا گرفت، سـقوط کرد!» آنتونـی ایدن وزیر خارجه دولت انگلستان، هندرسون را به‌عنوان یک دوست «خوب» بریتانیا و یک دیپلمات ورزیده و لایق معرفی کرده و اعتراف کرده اسـت که بدون کوشش‌های او، قرارداد کنسرسیوم به نتیجه نمی‌رسید.

کرمیت روزولت نیز هندرسون را یکی از عوامل اصلی تهیه و اجرای طرح کودتا دانسـته و گفته است«.. لویی کلید اصلی کار بـود. او از محـل ماموریتش در تهران، بـرای عنوان‌کردن نظریات خود به واشـنگتن آمده بـود. هرچند تصمیم گیرنده، جان فوستر دالس بود، اما هندرسون نیز متنفذترین فرد، در این تصمیم‌گیری بود. من و او، در تهران اوضاع ایران را بررسی کرده بودیـم و درباره تهیه اجرای طـرح و امکانات‌مان، تبادل نظر به عمل آورده بودیم. هندرسون از ماموران برجسته وزارت خارجه که در آن زمان واقعیات را درک می‌کرد. بیمناک بود که ایران، به رهبری دکتر مصدق، تحت سلطه شوروی‌ها درآید و این حادثه را برای غرب مصیبتی بزرگ و برای امنیت آمریکا مخاطره‌انگیز می‌دانست. هندرسون در ۲۷ مرداد چکی به مبلغ ۳۲ میلیارد و ۶۰۰ میلیـون ریال برای هزینه کودتا پرداخت و شوارتسـکف، ریاست غیررسمی پرداخت پول به گروه ضد مصدق را به عهده داشت. برخی از ایرانیان به یک‌باره ثروتمند شدند و طبق آنچه که بعدا مشخص شد شوارتسکف ناظر خرج بیش از ۱۰ میلیون دلار پول‌های سیا بوده است.

بـه دنبال آن ۲۷ مرداد ۱۳۳۲ به قول ریچارد کاتم اسـتاد دانشـگاه و نویسـنده آمریکایی که گویا در آن زمان در تهران برای سـازمان سیا کار می‌کرده است: عناصر مزبور به خیابان‌ها گسیل شـده بودند تا مثل اعضای حزب توده عمل کنند. آنان بیش از عوامل اغتشاش عادی بودند و بیشتر به نیروهای ضربتی شباهت داشتند که به شکل اعضای حزب‌توده درآمده بودند و به مساجد و روحانیون سنگ می‌انداختند منظور از این کار، کوبیدن حزب‌توده و اشـاره به این بود که مصدق ضدمذهب است. طی تظاهرات روز بعد، توده‌ای‌ها تقاضای خود را در مورد تاسـیس جمهوری دموکراتیک عنوان کردند. آنها از مصدق می‌خواستند جبهه واحدی تشکیل دهد و اسلحه در اختیارشان بگذارد تا در برابر کودتای احتمالی بتوانند از وی دفاع کنند، ولی نخست‌وزیر نپذیرفت و به جای آن به پلیس و ارتش دسـتور داد که جلوی تظاهرات توده‌ای‌ها را بگیرند و آنها با نیرویی پرشمار این دستور را اجـرا کردند و طبق اظهارات روزولت و هندرسـون، مصدق این تصمیم را به دنبال ملاقات با هندرسون اتخاذ کرد و سفیر طی آن از اذیت‌وآزار بسـیاری ایرانیان که نسبت به شهروندان آمریکایی روا می‌داشـتند، شـکایت کرد. هر دو آمریکایی این حقیقت را مبهم گذاشتند که این اذیت‌وآزارها تا چه اندازه واقعی بوده است و چه اندازه خودشان آن را به عمد ساخته و پرداخته بودند. در هر صورت هندرسون به مصدق اظهار داشت که اگر این وضعیت خاتمه نیابد او مجبور خواهد شد به تمامی آمریکاییان دستور دهد ایران را تخلیه کنند.»

هندرسون می‌گوید: مصدق از او خواست که چنین کاری را نکند زیرا تخلیه آمریکاییان نشان خواهد داد که حکومت او قادر به تسلط بر اوضاع نیست. هر چند در همان حال نخست‌وزیر، سـازمان سـیا را متهم کرد که پشت پرده انتشـار فرمان شاه قـرار دارد (در ایـن زمان روزنامه‌های توده‌ای خواسـتار اخراج دیپلمات‌های مداخله‌گر آمریکایی شدند). انگیزه مصدق هرچه بـود اقدام او با این فکر که وی با توده‌ای‌ها متحد شـده بود یا اینکه حزب در موقعیتی قرار داشـت که بتواند زمام امور را در دست بگیرد، تناقض آشکار داشـت. پس از کودتای ۲۸مرداد ۱۳۳۲ و برکناری مصدق، باید مناقشـه نفت حل می‌شـد، اما زاهدی به هندرسـون گفت که در اینجا یک حرکت اشـتباه می‌تواند برای دولتش مهلک باشد و هشدار داد که هر راه‌حلی باید از نظر ایران منصفانه و معقولانه باشـد. به دنبال تصویب قرارداد کنسرسیوم نفت، هندرسون به خاطر تلاش‌هایش مورد سـتایش فراوان واشنگتن قرارگرفت. او در میان جشن و سرور حل و فصل مسـاله نفت، هدف بزرگ‌تر را فراموش نکرد و به روسـای خود یادآور شد که این تنها یک درگیری کوچک در مبارزه طولانی با اتحاد شـوروی است. سفیر کودتاچی، پس از استقرار رژیم جدید در امضای قرارداد کنسرسیوم نقش مهمی داشـت. وی از دوسـتان و محارم نزدیک شاه مخلوع بود و در ازای خدماتش یک میلیون دلار پاداش گرفت. هندرسـون در سال ۱۹۵۷ بازنشسته و در سال ۱۹۸۶ در یک خانه سالمندان درگذشت. وی هنگام مرگ ۹۴ساله بود.

منابع:

- جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، غلامرضا نجاتی، سهامی انتشار، ۱۳۶۴.
- اسناد روابط خارجه آمریکا، ترجمه هوشنگ مهدوی، علمی، جلد ۱، ۱۳۷۷.
- تقریرات مصدق در زندان، جلیل بزرگمهر، به کوشـش ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۹.
- پرده‌های سیاست: نفت، نهضت، مصدق، زاهدی، حسین بهینا
- آمریکایی‌ها در ایران، حسین رامتین، ۱۳۴۱.
- ایالات متحده و ایران و تاثیر مصدق بر روابط دو جانبه، گود، جیمز اف ، شمشاد، ۱۳۸۹.
- تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، فواد روحانی، ۱۳۵۲.
- یادداشـت‌های دکتر قاسم غنی، به کوشش سیروس غنی، ج ۹، لندن، ۱۳۶۱.
- مصدق و رستاخیز ملت، محمود سخایی، ۱۳۳۲.

ادامه از صفحه ۱۱

پراکندگی کردان ایران

کردان لرستان: ایل و طایفه‌های حسنوند، کاکاوند، کولیونـد، بوسـغوند، دلدوند، تاجونـد، مظفروند، باریکوند.

ایل‌ها و طوایف پرشمار دیگری از کردان را می‌توان نام برد که در سراسر ایران پراکنده‌اند که یادآوری همه آنها از حوصله این نوشتار مجمل خارج است. از این‌رو بر این باورم که کردستان خود ایران است. نوشتارم را با جمله‌ای از نویسـنده فرانسـوی کنت دوگو بینو در کتاب تاملی درباره ایران به قلم سیدجواد طباطبایی به پایان می‌برم: «ایران، ایران خواهد ماند و نخواهد مرد. ایران در نظر من چونان سنگ خارایی است که موج‌های دریا آن را به ژرفا رانده‌اند. انقلاب‌های جوی آن را به خشـکی انداخته‌اند. رودی آن را با خود برده و فرسوده کرده است، تیزی‌های آن را گرفته و خراش‌های بسیاری بر آن وارد آورده، ولی این «سـنگ خارا» پیوسته همان است که بود. اینک در اواسـط دره‌ای بایر آرمیده است، زمانی که اوضاع بر وفق مراد باشد، آن سنگ خارا گردش را از سر خواهد گرفت.

پی‌نوشت‌ها:

۱- بابا مردوخ (شیوا)، تاریخ مشاهیر کرد.
۲- ویل دورانت، تاریخ تمدن، جلد ۱، صف ۴۰۵.
۳- علی‌اصغر شمیم، کردستان، صص ۳۹ و ۴۰.
۴- رشـید یاسمی، کرد و پیوستگی تاریخی و نژادی او، ص ۱۶۵.
۵- سعید نفیسی، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، ج ۱، ص ۱۹۴.
۶- سیروس ایزدی، کردان گوران، مقدمه ص ۸.
۷- ملک‌الشعرای بهار، تاریخ سیستان، ص ۲۱۸.
۸- کلیم‌الله توحدی، حرکت تاریخی کرد به خراسان، جلد ۲.
۹- ماخذ پیشین.
۱۰- سـید باقر نجفی، مقدمه بر کتاب کـردان گوران، صص۲۴ و ۲۵.
۱۱- ماخذ پیشین.
۱۲- ماخذ پیشین.
۱۳- ملک‌الشعرای بهار، تاریخ سیستان در حاشیه، ص ۲۱۱.
۱۴- باستانی پاریزی، یعقوب لیث، ص۲۶۴.
۱۵- رشید یاسمی، کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، صص ۱۷۶ تا ۱۹۳.
۱۶- محمدرضا بهار، عشایر ایران.
۱۷- شرفخان بدلیسی، شرفنامه، صص ۲۵ و ۲۷.
۱۸- سید احمد کسروی، شیخ صفی و تبارش، تاریخ تبار و زبان مردم آذربایجان.
۱۹- دایره‌المعارف اسلامی.
۲۰- دکتر عزیز ژیان، امپریالیسم رساله کرد، ص ۸.
۲۱ – علی‌اصغر شمیم، کردستان، ص ۴۸.
۲۲- شرفخان‌بدلیسی،شرفنامه،ج۱،ص۳۶۹

جدول ۱۴۱۷

افقی:

۱- دستگاه الکتریکی جهت ذخیره برق- راهنما ۲- محبوب من- حشره چسبنده- جمع مسکن ۳- اسلوب- صدای افتادن چیزی بر زمین- شـمردن ۴- داروی بیهوشـی- حیله‌گر- شهر فارس- نشانه مفعولی ۵- تلخ- چیز- سور ۶- لوله سیمانی- اشرار ۷- واحد بازی تنیس- شـترمرغ آمریکایی- همراه عـروس ۸- از اعضای درخت- خوابیدن- گرو گذاشتن- رد پا ۹- کراهت داشتن- جمع رایت- پیشوند منفی ۱۰- کرگدن- مدرن‌ترین زیرگروه توسعه اشتغال ۱۱- نام نهادن- روغن عرب- از بت‌های معروف جاهلیت ۱۲- خاک سفالگری- سرشناس- پایتخت باستانی اروپا- ناپاک ۱۳- قبیله یمن- از حواریـون- از نمازهای واجب ۱۴- آنچه مربوط به حمل و نقل باشد- تن، کالبد- تابلویی از آگوسـت رنوار ۱۵- جهان- کاشف قانون جاذبه عمومی

عمودی:

۱- آهنگ حج کردن- پایین‌تر از سرتیپ ۲- پرنده صلح- بیزاری- شراب‌دهنده ۳- هوس زن باردار- بانگ جانور درنده- مردم یک کشور ۴- صندلی راحتی- نام شـانزدهمین حرف الفبای فارسـی- دیدنی ۵- حرف پیـروزی- متحیر- نفس سـرکش ۶- کنایـه از چیز بسـیار قدیمی- به طور ناگهانی ۷- بیماری پوسـتی- پشـیمانی- گردش کودکانه- کافی ۸- گشاد نیست- صـدای گربه- قسـمتی از پا- سـتایش ۹- کلمه شـگفتی- سو- اهلی- آتشفشـان ایتالیا ۱۰-واحد اندازه‌گیـری مقاومت الکتریکی- فقیری ۱۱- جای پیش نماز- فاقـد آرامش و امنیت- چند خودمانی ۱۲- فقـر- زوزه‌کـش آهنـی- آینـده ۱۳- واحد شمارش چارپا- اتحادیه ترابری هوایی- قدرت و توان ۱۴- صید- خاتم- زیبایی و قشـنگی ۱۵- پشت و عقب – عندلیب

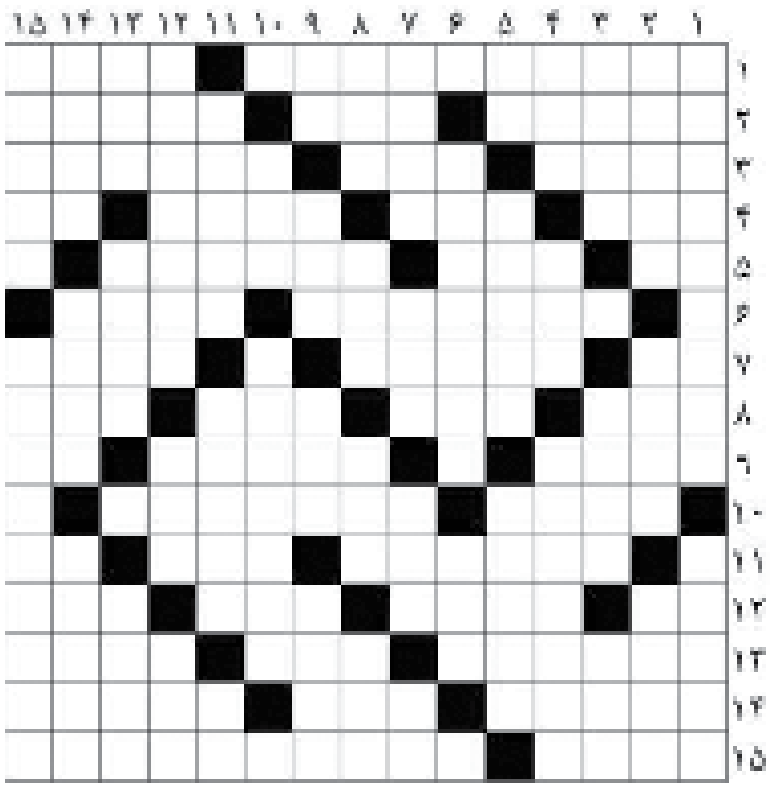

حل جدول ۱۴۱۶

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

سودوکو ۴۲۰

		۹	۵	۳	۴		۲	۸
۶	۵		۷		۸			۱
				۱	۶	۹	۵	۷
	۲			۶		۸		۳
۷			۴					۹
۹				۵		۴		۲
	۹					۱	۸	۶
۳		۸		۷				۵
		۱	۹		۲		۳	

حل سودوکو ۴۱۹

۶	۵	۲	۳	۸	۴	۹	۴	۱
۴	۸	۱	۹	۵	۲	۷	۳	۶
۳	۴	۳	۱	۶	۷	۸	۵	۲
۷	۱	۲	۴	۹	۵	۶	۸	۳
۴	۶	۵	۳	۷	۸	۷	۱	۹
۳	۹	۸	۶	۲	۱	۴	۷	۵
۵	۲	۴	۸	۳	۹	۱	۶	۷
۸	۷	۶	۵	۱	۲	۳	۹	۴
۱	۳	۹	۷	۴	۶	۵	۲	۸

سودوکوسخت ۶۸

		۸				۶	۷	۲
		۲			۶		۸	۳
۷		۶						۵
۸				۴			۵	۷
۲		۳					۹	
				۸			۶	۱
۹		۷	۳					
		۴	۱				۳	
	۱			۹	۴			

حل سودوکوسخت

۶	۵	۲	۳	۸	۴	۹	۴	۱
۴	۸	۱	۹	۵	۲	۷	۳	۶
۳	۴	۳	۱	۶	۷	۸	۵	۲
۷	۱	۲	۴	۹	۵	۶	۸	۳
۴	۶	۵	۳	۷	۸	۷	۱	۹
۳	۹	۸	۶	۲	۱	۴	۷	۵
۵	۲	۴	۸	۳	۹	۱	۶	۷
۸	۷	۶	۵	۱	۲	۳	۹	۴
۱	۳	۹	۷	۴	۶	۵	۲	۸